

معرفی و نقد

«موسوعة مصطلحات الفلسفة عند العرب»^۱

مهدی ذاکری



چکیده

موسوعة مصطلحات الفلسفة عند العرب، از محدود فرهنگ‌نامه‌هایی است که در خصوص علوم عقلی اسلامی تدوین شده است. این فرهنگ‌نامه، اصطلاحات فلسفه اسلامی را مستندسازی کرده، در نتیجه این امکان را برای محققان فراهم آورده است که دیدگاه‌های هر یک از فیلسوفان را درباره تعریف و ویژگی‌های هر یک از این اصطلاحات و تحول تاریخی آنها دریابند. در کنار این امتیاز، مشکلات چندی در این فرهنگ‌نامه به چشم می‌خورد: چشم‌پوشی از فلسفه پس از ابن رشد، کمبود منابع، اصطلاح‌یابی نادرست، بی‌توجهی به اشتراک لفظی اصطلاحات، فقدان عبارتهای لازم، تکرار عبارتها و فقدان نظام ارجاعات.

کلید واژه‌ها:

اصطلاح‌یابی، مستندسازی

معرفی مؤلف

فرهنگ اصطلاحات فلسفه نزد عرب، اثر دکتر جیرار جهامی، یکی از سلسله فرهنگهایی است که مکتبه لبنان ناشرون، تحت عنوان سلسله موسوعات المصطلحات العربية و الاسلامیة اقدام به نشر آن کرده است. از سایر فرهنگهای این سلسله می‌توان از موسوعة مصطلحات العلوم عند العرب، موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب و موسوعة مصطلحات علم الکلام الاسلامی نام برد.

دکتر جیرار جهامی، علاوه بر فرهنگ حاضر، مؤلف موسوعة مصطلحات العلوم عند العرب نیز هست. علاوه بر این، وی مؤلف آثاری چون موسوعة مصطلحات ابن رشد الفیلسوف، الاشکالیة اللغویة فی الفلسفة العربیة و مفهوم السببیة بین المتکلمین و الفلاسفة (الغزالی و ابن رشد) و مصحح بیشتر آثار ابن رشد است. از این توضیحات و توضیحات بعدی - که در خصوص منابع ارائه خواهیم کرد، مبنی بر اینکه، وی در عین غفلت از برخی آثار مهم ابن سینا و ارجاع اندک به آنها در متن فرهنگ‌نامه، همه آثار اصلی ابن رشد را جزو منابع قرار داده و مکرراً به آنها ارجاع داده است - گرایش ابن رشدی مؤلف آشکار می‌شود. از بررسی این فرهنگ، تا حدودی می‌توان به قدر و وزن سایر موسوعه‌های این سلسله و سایر آثار این مؤلف پی برد.

معرفی اثر

مؤلف در مقدمه (صفحه VIII)، در خصوص زبان فلسفه اسلامی می‌نویسد: «اگر بنخواهیم مراحل اساسی‌ای را که این زبان فلسفی با اصطلاحاتش طی کرده است خلاصه کنیم، به چهار مرحله اساسی متمایز و متداخل تقسیم می‌شود:

۱. مرحله پیدایش و تکوین که از قرن ۷ تا ۸ میلادی را شامل می‌شود. ویژگی این مرحله

آمیزش منقول با اصیل است و تولید اصطلاح دو عصری (عصر قبل فلسفی و عصر فلسفی)، اصطلاحی که به روش زبان عربی در وضع و اشتقاق لفظ پدید آمده است. کندی در این مرحله است. ...

۲. مرحله تثبیت اصطلاح فلسفی و ادغام آن در متن و بطن به کار بردن زبان...

۳. مرحله پختگی و کامل شدن اصطلاح از آن جهت که در کنار مترادفهایش در سایر علوم رشد می‌کند و از آنها تأثیر می‌پذیرد و به سهم خود، آنها را تغییر می‌دهد. ...

۴. مرحله جامعیت اصطلاح فلسفی و صیقل خوردن نهایی آنها در عرف اهل زبان به خصوص نزد خواص».

وی سپس در توضیح نحوه‌گزینش اصطلاحات در این فرهنگ‌نامه و ویژگیهای کلی منابع آن می‌نویسد (ص ۷۱): «ما از طریق تألیفاتی که محققان این حوزه آنها را مهم‌ترین فرهنگ‌نامه‌ها شمرده‌اند و طبیعت جامع و شامل اصطلاح فلسفی را نشان می‌دهند، به هویت اصطلاح فلسفی نزد عربها راه می‌بریم. ما هویت اصطلاح فلسفی را فقط از جابربن حیان یا کندی یا فارابی در اوایل امر، یا در زمان تحول آن نمی‌گیریم، بلکه همچنین و به خصوص از طریق آثاری بر می‌کشیم که ختم‌کننده اصطلاحند و آن را به طور کامل جمع کرده‌اند؛ یعنی دو کتاب المبین فی شرح الفیاض الحکماء و المتکلمین اثر سیف‌الدین آمدی و التعریفات اثر علی بن محمد شریف جرجانی».

در پایان این فرهنگ‌نامه، سه نوع فهرست به چشم می‌خورد. ابتدا فهرست اصطلاحات فلسفی، همراه ریشه‌های آنها قرار دارد. سپس فهرست برخی اصطلاحات، همراه معادل‌های انگلیسی و فرانسه آنها، که به سه صورت (عربی - فرانسه - انگلیسی، انگلیسی - فرانسه - عربی و فرانسه - انگلیسی - عربی) مرتب شده‌اند. سوم، فهرست اصطلاحات کتاب همراه شماره صفحه‌ای که هر اصطلاح در آن آمده است.

در این فرهنگ، اصطلاحات به صورت الفبایی مرتب شده‌اند و ذیل هر اصطلاح، متنهای

فلسفی ای که شامل آن اصطلاح است، به ترتیب تاریخ حیات مؤلفان ذکر می‌شود. همان‌طور که مؤلف هم در مقدمه اشاره کرده، این فرهنگ بدین ترتیب می‌تواند علاوه بر نشان دادن نظر هر فیلسوف، به خصوص دربارهٔ تعریف یک اصطلاح، امکان دست‌یابی به تحول تاریخی مفهوم یک اصطلاح فلسفی را نیز فراهم آورد. با مقایسهٔ تعریف فیلسوفان مختلف از یک اصطلاح، می‌توان تحول تدریجی مفهوم آن اصطلاح را، که پرده از تغییر در مبانی فیلسوفان نیز برمی‌دارد، کشف کرد. علاوه بر این، در مواردی که یک فیلسوف در آثار مختلف تعاریف یا دیدگاه‌های مختلفی در خصوص یک اصطلاح ایراد کرده است، این تحول را در هر فیلسوف نیز می‌توان مشاهده کرد. برای مثال، اگر متون مختلفی که ملاصدرا دربارهٔ اصطلاح "علت" در آثار مختلف خود ایراد کرده کنار هم نهاده شود، شاید بتوان مؤیدی برای این ادعا فراهم کرد که علیت نزد ملاصدرا، تحولی از دیدگاه مشهور مشاء به سوی علیت تشکیکی به معنای خاص و از آنجا به تشوُّن طی کرده است.

بدین ترتیب، مؤلف هیچ‌گونه تحلیل یا اظهار نظری در خصوص مفاهیم و اصطلاحات ارائه نکرده است و صرفاً متون مختلفی را که اصطلاح در آنها یافت می‌شده، کنار هم قرار داده و یا به اصطلاح، اصطلاحات فلسفی را مستندسازی کرده است. افزودن تحلیل به این متون و مقایسه متون مختلفی که دربارهٔ یک اصطلاح از یک فیلسوف و فیلسوفان مختلف یافت می‌شود، هرچند کار پر زحمتی است و نیازمند احاطه بر دیدگاه‌های بنیادین فیلسوفان است، اما فایدهٔ چنین فرهنگی را دو چندان می‌کرد، دریغ که چنین نشده است.

مؤلف در مقدمه، گسترهٔ تاریخی خاصی را برای این فرهنگ‌نامه مشخص نکرده است. از این روی، می‌توان دریافت که او کل تاریخ فلسفهٔ اسلامی را گسترهٔ این فرهنگ‌نامه می‌داند. اما از آنجا که منابعی که او برای این فرهنگ‌نامه شمرده است (صص XX - XV)، از ابتدای فلسفهٔ اسلامی تا علاء‌الدین طوسی در قرن ۹ هجری قمری را شامل می‌شود، می‌توان دریافت که دکتر جهامی نیز مانند بسیاری از مستشرقان و به تبع آنها، بسیاری از اعراب اهل فلسفه، فلسفهٔ اسلامی را در

ابن رشد خاتمه یافته می‌داند و بعد از او فیلسوف قابل‌اعتنایی نمی‌بیند.

در یک نگاه خوش‌بینانه، این گرایش از آنجا ریشه می‌گیرد که مستشرقان چون فلسفه اسلامی را بخشی از تاریخ فلسفه غرب در قرون وسطی می‌دانستند و بیشتر متفکرانی را می‌شناختند که آثارشان در قرون وسطی به زبان لاتین ترجمه شده بود. نگاهی جامع به دامنه وسیع فلسفه و حکمت اسلامی نداشتند و تاریخ فلسفه اسلامی را با مرگ ابن رشد خاتمه یافته می‌دانستند و حداکثر قدمی که پس از ابن رشد برمی‌داشتند، بررسی آرا و عقاید ابن خلدون بود. کاری که مؤلف این فرهنگ‌نامه هم انجام داده و مقدمه ابن خلدون را جزو منابع شمرده است.

اگر خاتمه بخشیدن فلسفه اسلامی به ابن رشد از برخی از مستشرقان، که دسترسی مستقیم به منابع اسلامی ندارند، پذیرفتنی باشد، از محققان عرب، که منابع فلسفه اسلامی را به راحتی در اختیار دارند، پذیرفته نیست که در انتهای قرن بیستم، تاریخ فلسفه اسلامی یا فرهنگ اصطلاحات فلسفه اسلامی تألیف کنند و از بخش بزرگی از حکمت اسلامی چشم‌پوشی نمایند. چگونه می‌توان شارحان حکمت اشراق چون شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی و حکمای بنامی مانند جلال‌الدین دوانی، میر داماد، ملاصدرا، ملازجبعلی تبریزی، ملامحسن فیض کاشانی، عبدالرزاق لاهیجی، قاضی سعید قمی، آقا علی مدرس و ملاهادی سبزواری را نادیده گرفت. غفلت از فلسفه اسلامی پس از ابن رشد، عمده‌ترین نقص این فرهنگ‌نامه به شمار می‌رود. از این رو، فاقد اصطلاحات جدید فلسفی است که پس از ابن رشد به خصوص در مکتب اصفهان ابداع شده و همچنین فاقد تطورات همه اصطلاحات فلسفی در بخش بزرگی از تاریخ فلسفه اسلامی یعنی پس از ابن رشد است.

در همان بخش هم از تاریخ فلسفه اسلامی، که گستره این کتاب است، برخی منابع از قلم افتاده‌اند. از بهمنیار، کتابی به نام *مابعدالطبیعه* جزو منابع قرار گرفته است و نامی از مراتب *الموجودات* و *التحصیل* برده نشده است. حال آنکه، *التحصیل* جامع‌ترین اثر بهمنیار است و از سه کتاب تشکیل شده است. کتاب *اول التحصیل* در منطق، کتاب دوم در *مابعدالطبیعه* و کتاب سوم

شامل الاهیات بالمعنی الاخص، طبیعیات و مسائل نفس است. هیچ‌یک از رسائل محمدبن زکریای رازی، به عنوان اولین فیلسوف ارسطو ستیز جهان اسلام، جزو منابع قرار نگرفته است. از آثار فارابی، فلسفه ارسطو جزو منابع آمده، اما فلسفه افلاطون و اجزاءها نیامده است. همچنین، رساله فی العلم الالهی، فصول منتزعة، اغراض مابعدالطبیعة، الواحد و الوحده از فارابی جزو منابع قرار نگرفته است. از ابوسلیمان سجستانی، ابوالحسن عامری و ابن حزم سخنی به میان نیامده است. از ابن سینا رساله العرشیه، المباحثات، المبدأ و المعاد و رساله فی اثبات النبوات جزو منابع قرار نگرفته است. حال آنکه، آثار اصلی ابن رشد همه جزو منابع قرار گرفته‌اند و به‌طور مکرر نیز در فرهنگ‌نامه به آنها ارجاع شده است.

در میان آثار سهروردی، از کتاب التلویحات، کتاب المقامات و کتاب المشارع و المطارحات نامی برده نشده و فقط از لمحات و کتابی به نام رساله حکمة الاشراق فی اعتقاد الحکما یاد شده است. اما سهروردی کتابی به نام رساله حکمة الاشراق فی اعتقاد الحکما ندارد، بلکه از تطبیق نشانیها معلوم می‌شود گویا منظور وی همان جلد دوم مجموعه مصنفات شیخ اشراق است که شامل سه کتاب، حکمة الاشراق، رساله فی اعتقاد الحکما و قصة الغریبة الغریبة است و به خطا چنین نام برده شده است. از النفس و الروح و شرح قواهما و شرح الاشارات اثر فخررازی غفلت کرده و به المباحث المشرقیة، باب الاشارات و المحصل اکتفا کرده است. در نهایت، مقدمه ابن خلدون را نیز جزو منابع فرهنگ‌نامه قرار داده است.

در بررسی اصطلاحات مربوط به "علت" و "علم" در حدود ۵۰ صفحه (صص ۵۰۰-۵۵۰) موارد نادرستی به نظر رسید که بدین شرح گزارش می‌شود:

۱. اصطلاح یابی نادرست

در صفحه ۵۴۹، "علم واحد" به عنوان اصطلاح ذکر شده و این عبارت از غزالی ذیل آن آمده است: «ان العلم الواحد لا ینقسم و ان ما لا ینقسم لا یقوم بجسم منقسم». در این مورد صرفاً واحد

صفت علم قرار گرفته است، همان‌طور که می‌تواند صفت بسیاری از چیزهای دیگر مثل قدرت، شیء و اراده قرار گیرد و همان‌طور که علم می‌تواند موصوف صفات بسیاری قرار گیرد و از ترکیب آنها، اصطلاح جدید پدید نیاید.

مواردی مانند "علم الاشیاء" ص ۵۲۲، "علم الاشیاء بحقائقها" ص ۵۲۲، "علم الشیء" ص ۵۳۴، "علم الانسان" ص ۵۲۶، "علّة جملة" ص ۵۰۴، "علم بالاشخاص" و "علم بالاسباب المطلقة" ص ۵۲۸، "علم بالشیء" ص ۵۲۸، "علم بالعلة" و "علم بالکل" ص ۵۲۹، که هر یک جداگانه به عنوان یک اصطلاح ذکر شده‌اند، از این قبیل‌اند. هرچند برخی از این موارد موضوعات فلسفی هستند، اما هیچ‌یک اصطلاح فلسفی نیستند.

۲. ذکر عبارتهای نامناسب یا زاید

در صفحه ۵۱۶ ذیل اصطلاح "علم" در عبارتی، که از فارابی نقل شده است، ابتدا علم به تصور مطلق و تصور با تصدیق تقسیم می‌شود و در ادامه عبارتی می‌آید که به خود اصطلاح علم ربطی ندارد، بلکه تقسیم تصور به بدیهی و نظری را بیان می‌کند. عبارت از این قرار است:

«فمن التّصوّر ما لا يتمّ إلا بتصور يتقدّمه كما لا يمكن تصور الجسم ما لم يتصور الطول والعرض والعمق. وليس إذا احتاج إلى تصوّر يتقدّمه يلزم ذلك في كل تصوّر؛ بل لابدّ من الانتهاء إلى تصوّر يقف ولا يتصوّر بتصور يتقدّمه كالوجوب والوجود والامكان، فان هذه لا حاجة بها إلى تصوّر شیء قبلها يكون مشتملا تصورها، بل هذه معانٍ ظاهرة صحيحة مركوزة في الذهن. و متى رام أحد إظهار هذه المعانی بالكلام علیها فانما ذنک تنبیه للذهن، لانه لا يروم اظهارها باشیاء هی أشهر منها».

جالب این است که عبارت مذکور، ذیل اصطلاحهای "تصور مطلق" و "تصور مع تصدیق" تکرار شده است. روشن است که این عبارت، هیچ ربطی به "تصور مع تصدیق" ندارد و جالب‌تر

اینکه، ذیل اصطلاح "تصور" نیامده است. حال آنکه، جای اصلی این عبارت ذیل اصطلاح تصور است؛ چون اقسام آن را بیان می‌کند.

همین خطا باز ذیل اصطلاح "علت" تکرار شده است. بدین بیان که در صفحه ۵۰۲، عبارتی را از "التعريفات" جرجانی نقل می‌کند که به معنای اصطلاحی علیت در فلسفه ربطی ندارد. می‌نویسد:

«العلة لغة عبارة عن معنى يحلّ بالمحلّ فينغیر به حال المحلّ و منه یسمی المرض علة لانه بحلوله ینغیر حال الشخص من القوة إلى الضعف. و شریعة عبارة عما ینجب الحكم به معه. و العلة فی العروض التغبیر فی الاجزاء الثمانية اذا كان فی العروض و الضرب».

در صفحه ۵۰۲ ذیل اصطلاح "علت" عبارتی را از المباحث فخر رازی نقل کرده است که ناقص است: «وجوب حصول العلة عند حصول المعلول». گویا این عبارت را صرفاً به خاطر وجود کلمه علت در آن ذکر کرده است.

۳. بی‌توجهی به اشتراک لفظی

اصطلاحاتی که مشترک لفظی اند در حقیقت یک اصطلاح نیستند، بلکه به تعداد معانی، اصطلاح دارند و در یک فرهنگ تخصصی، تفکیک این اصطلاحها از یکدیگر لازم است، اما در این فرهنگ این کار انجام نشده است. برای مثال، ذیل اصطلاح "علم" عمده عبارتهای ذکر شده معطوف به علم، به معنای یکی از احوال نفس است. اما در این میان، عبارتی نیز از الاهیات شفاى ابن سینا نقل شده، که در آن علم به معنای مجموعه مسائل است. آن عبارت در صفحه ۵۱۸ چنین است: «البحث فی کل علم هو عن لواحق موضوعه لا عن مبادئه».

در همین رابطه، مؤلف در برخی موارد بدون توجه به معانی اصطلاحات، صرفاً بر حسب شباهت لفظی آنها، متونی را گردآوری کرده است. برای مثال، در صفحه ۵۲۷ ذیل اصطلاح "علم انسانی"، ابتدا به درستی عبارتی را از فارابی نقل کرده که بدین سان آن را تعریف می‌کند: «العلم

الانسانی يفحص عن الغرض الذي لاجله كون الانسان...». سپس، به خطا عبارتی را آورده است که در آن "العلم الانسانی" به معنای علم انسان است: «ليس تعدد المعلومات في العلم الازلي كتعددتها في العلم الانسانی...». این عبارت، یکی از ویژگیهای علم انسان رایبان می‌کند و اگر اصلاً ذکر این عبارت لازم باشد، باید تحت عنوان "علم الانسان" ذکر شود، نه "العلم الانسانی".

۴. ابهام در عبارت

در جای دیگری، صفحه ۵۲۱، مؤلف ذیل اصطلاح "علم"، عبارتی را ذکر کرده است که اشاره به عبارتهای دیگری دارد که برای فهم این عبارت، دانستن آنها لازم است. با وجود این، عبارت به طور مبهم ذکر شده و گویا نشده است. عبارت این است: «العلم عندهم (الفلاسفة) قسمان، علم حصولی و علم حضوری. فما ذکروه أولاً من حصول الصورة هو تعريف العلم الحصولی و ما ذکروه هنا تعريف للعلم الحضوری، أو للمعنى الاعتم المشترك بين القسمین». در اینجا عبارت "ما ذکروه هنا" اشاره به مطلبی دارد که ذکر آن برای فهم این عبارت لازم است، اما ذکر نشده است.

۵. ذکر اصطلاحات نامناسب

مؤلف چهار اصطلاح "علت"، "علل"، "علت و معلول" و "معلول" را جداگانه آورده است. در حالی که اکثر متونی که ذیل این چهار عنوان ذکر شده، یکسان و تکراری‌اند. در حقیقت، کافی بود اصطلاح علت ذکر شود و این متون ذیل آن قرار داده شوند و نیازی به تکرار تقریباً چهار باره متون مربوط به علت نبود.

در همین رابطه، اصطلاحات و موضوعات غیر فلسفی نیز در این کتاب، که فرهنگ اصطلاحات فلسفی است، ذکر شده‌اند. مثلاً "عَلَم" صفحه ۵۱۶ و "علم الجنس" صفحه ۵۳۰.

۶. فقدان عبارتهای لازم

برای اعتماد به فرهنگ‌نامه‌ها، باید مطمئن بود آنچه در گستره فرهنگ‌نامه قرار می‌گیرد مورد تحقیق قرار گرفته و همه متون استیفا شده است. اما در فرهنگ‌نامه‌ای که محل بحث ما است، این شرط مفقود است. برای مثال، ذیل اصطلاح "علم" از فخر رازی عبارتهایی ذکر شده که به رغم تعددشان اولاً، کمتر از نیمی از عبارتهای المباحث درباره این اصطلاح را شامل می‌شود و ثانیاً مهم‌تر اینکه، عبارتهای دیگر فخر رازی، که نشان می‌دهند او نظریه‌ای غیر از نظریه مشهور داشته، از قلم افتاده است. در عوض، عبارتهایی از فخر رازی در این فرهنگ‌نامه ذکر شده‌اند که برخی صراحت در نظر مشهور، یعنی "حصول صورت معلوم نزد عالم" دارد و موهم این است که فخر رازی هم قائل به نظریه مشهور در باب حقیقت علم بوده است. مثلاً در صفحه ۵۲۰، این عبارت را از فخر رازی ذکر می‌کند: «ان العلم عبارة عن الصورة المطابقة للمعلوم المرتسمة في العالم». در اینجا ما برخی از عبارتهای المباحث المشرقیة را، که بیان‌کننده دیدگاه یا دیدگاههای اصلی فخر رازی درباره علم است و در این فرهنگ‌نامه از آنها غفلت شده است، ذکر می‌کنیم:

«العلم و الشعور حالة اضافة و هي قد تحتاج الي حصول صورة المعلوم في العالم و قد

لا تحتاج و لكن العلم في جميع الاحوال ليس الا هذه الاضافة» (فخر رازی،

المباحث المشرقية، ۲/۳۶۵)

«اما العلم فقد بينا ان حقيقته ليست مجرد اضافة فقط بل انما يتم بحصول صورة مساوية

لماهية المعلوم في العالم» (همان، ۴۳۹)

«العلم ليس عبارة عن حضور صورة المدرك في المدرك بل عن اضافة مخصوصة بين المدرك

و المدرك» (همان)

۷. فقدان اصطلاحات لازم

در همین رابطه می‌توان از اصطلاحاتی یاد کرد که در منابع این فرهنگ‌نامه هست، ولی مؤلف از

آنها غفلت کرده است. مثلاً اصطلاح "علت قریبه" در الاهیات شفا (ص ۸۲) به چشم می خورد و ابن سینا درباره آن می نویسد:

«ان كان رفعهما [امرین متكافئین الوجود] سبب رفع شیء ثالث حتى يكونا هما معلولاه، فلننظر كيف يمكن ان تكون ذات كل واحد منهما تتعلق بمقارنة ذات الاخر. فانه لا يخلو اما ان يكون كل واحد منهما يجب وجوده من العلة بواسطة صاحبه، فيكون كل واحد منهما هو العلة القريبة لوجوب وجود صاحبه و هذا محال»

(ابن سینا، الاهیات شفا؛ ۸۲)

مثال دیگر، اصطلاح "علت بالفعل" است که در الاهیات شفا آمده است. یکی از عبارتهای ابن سینا، که شامل این اصطلاح است، از این قرار است:

«كل شیء یسمونه [العامة] فاعلاً يكون من شرطه ان يكون بالضرورة قد كان مرة غیر فاعل ثم اراد او قسر او عرض حال من الاحوال لم يكن فلما قارنه ذلك المقارن كان ذاته مع ذلك المقارن علة بالفعل و قد كان خلا عن ذلك فيكون فاعلاً عندهم من حيث هو علة بالفعل بعد كونه علة بالقوة لا من حيث هو علة بالفعل فقط» (همان، ۲۶۳)

جالب این است که، اصطلاح مقابل آن یعنی "علت بالقوه" در این فرهنگ (ص ۵۰۳) آمده است، ولی از "علت بالفعل" غفلت شده است.

پروژه کتابخانه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجموعه آثار ابن سینا

۸. تکرار عبارتها و فقدان نظام ارجاعات

تکرار عبارتها و فقدان نظام ارجاعات موجب تکرارهای بسیاری شده که حجم زیادی از این کتاب را تشکیل می دهند. برای مثال، در مواردی که محکی یک اصطلاح اقسامی دارد، به جای اینکه متون مربوط به اقسام فقط ذیل اصطلاح خود آن اقسام ذکر شود، ذیل اصطلاح مقسم هم ذکر شده است. مثلاً، ذیل اصطلاح "علم حکمی" (ص ۵۱۳)، این عبارت ذکر شده است:

«ینقسم العلم الحکمی الی قسمین: أحدهما: ما يعرف به أحوال أفعالنا و یستوی علما عملیاً و

فاندرته أن ينكشف به وجوه الاعمال التي بها تنتظم مصالحنا في الدنيا و يصدق لاجله رجاؤنا في الآخرة. و الثاني: ما نعرّف فيه أحوال الموجودات؛ لتحصل في نفوسنا حياة الوجود كلّه على ترتيبه؛ كما تحصل الصورة المرئية في المرأة، و يكون حصول ذلك في نفوسنا، كما لا لنفوسنا؛ فإن استعداد النفس لقبولها خاصة النفس، فتكون في الحال فضيلة و في الآخرة سبباً للسعادة كما سيأتي و يُسمّى علماً نظرياً».

همین عبارات ذیل اصطلاحهای "علم عملی" و "علم نظری" هم تکرار شده است. حال آنکه، بهتر بود قسمت دوم متن، که مربوط به اقسام "علم حکمی" است، ذیل آن اقسام ذکر شود، یا اینکه کل عبارت ذیل "علم حکمی" بیاید و ذیل "علم عملی" و "علم نظری" به آن ارجاع شود. همین مطلب درباره سه اصطلاح "العلوم"، "علم الدنيا" و "علم الدين" نیز صادق است. در آنجا هم عبارت:

«إذ... العلوم... على ضربين: علم الدين و علم الدنيا، فكان علم الدين فيها منقسماً قسماً: شرعياً و عقلياً و كان العقلي منها منقسماً قسماً: علم الحروف و علم المعاني و كان علم الحروف منقسماً قسماً: طبيعياً و روحانياً و الروحاني منقسماً قسماً: نورانياً و ظلمانياً و الطبيعي منقسماً أربعة أقسام: حرارة و برودة و رطوبة و يبوسة و علم المعاني منقسماً قسماً: فلسفياً و الهياً و علم الشرع منقسماً قسماً: ظاهراً و باطناً؛ و علم الدنيا منقسماً قسماً: شريعياً و ضريعاً؛ فالشريف علم الصنعة و الوضيع علم الصنائع و كانت الصنائع التي فيه منقسمة قسماً: منها صنائع محتاج اليها في الصنعة و صنائع محتاج اليها في الكفالة و الاتفاق على الصنعة منها».

سه بار تکرار شده است. علاوه بر این، اصلاً "علوم"، که جمع "علم" است، اصطلاح مستقلى نیست و کافی بود این عبارت ذیل اصطلاح "علم" ذکر شود و ذیل اقسام به آن ارجاع شود. مورد دیگر از همین دست، که موجب حجیم شدن این کتاب شده است، این است که وقتی اصطلاحی قسمی از یک مقسم است، متون مربوط به سایر قسمها ذیل آن قسم آمده است. در

حالی که، ذیل هر اصطلاح می‌بایست فقط متون مربوط به همان قسم ذکر شود. برای مثال،
کل عبارت:

«العلوم الالهية خمسة أنواع: أولها معرفة البارئ جلّ جلاله وعمّ نواله و صفة وحدانيته وكيف
هو علة الموجودات و خالق المخلوقات... و الثاني: علم الروحانيات و هو معرفة الجواهر
البيسطة العقلية العلامة الفعالة التي هي ملائكة الله و خالص عباده و هي الصور المجردة من
الهيولى المستعملة للأجسام المدبّرة بها لها... و الثالث علم النفسانيات و هي معرفة النفوس و
الأرواح السارية فى الأجسام الفلكية و الطبيعية... الرابع علم السياسة و هي خمسة أنواع: أولها
السياسة النبوية و الثاني السياسة الملوكية و الثالث السياسة العامة و الرابع السياسة الخاصة و
الخامس السياسة الذاتية... و الخامس علم المعاد و هو معرفة ماهية النشأة الأخرى و كيفية
انبعاث الأرواح من ظلمة الأجساد و انتباه النفوس من طول الرقاد و حشرها يوم المعاد و
قيامها على الصراط المستقيم و حشرها لحساب يوم الدين و معرفة كيفية جزاء المحسنين و
عقاب المسيئين».

پنج بار ذیل اصطلاحات "العلوم الالهية"، "علم الروحانيات"، "علم النفسانيات"، "علم
السياسة" و "علم المعاد" ذکر شده است.

همین مطلب در خصوص اصطلاحات "علت فاعليه"، "علة الماهية"، "علة الوجود"، "علت
ماديه"، "علت صوریه" و "علت غائیه" صادق است.

منابع

١. ابن سينا، حسين بن عبدالله، *الاهيات شفا*، تصحيح ابراهيم مذكور، تهران: ناصر خسرو، بی تا.
٢. جهامی، جیراز، *موسوعة مصطلحات الفلسفة عند العرب*، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون، الطبعة الاولى، ١٩٩٨م، ١٢٦١ صفحة.
٣. فخر رازی، محمد بن عمر، *المباحث المشرقيه*، ج ٢: بيروت: دارالكتاب العربي، چاپ اول، ١٤١٠ هـ. ق، ١٩٩٠م، ٣٧٥ ص.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی